



بیمارستان عضدی داد

محمد رویگر
دبیر تاریخ . استهبان

از طرف حکومت برای بیمارستان، خزانه دار، بازرس و کارگر تعیین و از خزانین حکومتی برای آن تخت خواب و تجهیزات لازمه را خریداری کرد. عضدالدوله هزینه های بیمارستان را از طریق واگذاری موقوفات تأمین می کرد [کبیر، ۱۳۶۲: ۲۸۸]. هم چنین، در شهر زباییه [کنار نهر عیسی] چندین آسیاب تأسیس کرد که درآمد حاصله از آنها را برای مخارج بیمارستان اختصاص داد [ابن جوزی، بی تا، ۱۴: ۷]. به دستور عضدالدوله، در کنار بیمارستان پارچه فروشی بزرگی دایر شد که لباس ها و ملافه های بیمارستان را آماده می ساخت [کبیر، ۱۳۶۲: ۲۸۸]. در اطراف بیمارستان عضدی، بازاری ساختند که به بازار بیمارستان معروف بود. این بازار شامل یکصد مغازه بود که تمام ملزومات بیماران از قبیل نوشیدنی، دارو و گیاهان دارویی را به مشتریان می فروخت. قایقه هایی به نوبت در مقابل بیمارستان کشیک می دادند. این قایقه ها، ضعفا، فقراء و اطبا را جابه جا می کردند. در اطراف بیمارستان، پس از مدتی، کم کم محله ای شکل گرفت که از محله ای باب البصره در جنوب تا محله ای شارع گسترش یافت و به محله ای بیمارستان معروف گردید [موسوی، بی تا: ۲۳۷].

اغلب گفته می شود در انتخاب محل بنای این بیمارستان، زکریای رازی طرف مشورت قرار گرفته و او نیز برای اخذ تصمیم، چند قطعه گوشت در قسمت های مختلف شهر آویزان کرده و محلی را که در آن گوشت کمتر دچار فساد شود، برای ساختمان بیمارستان انتخاب و پیشنهاد کرده است. ولی این داستان درست نیست، زیرا تاریخ مرگ رازی می بایستی حدود ۵۰ سال قبل از تصمیم عضدالدوله به ساختن بیمارستان باشد. محمد زکریای رازی در ۳۲۳ یا ۳۱۳

پادشاهان و امیران ترک، فارس، کرد و غیر آنها، برای تقویت نفوذ خود و جلب توجه مردم، بهترین راه را احسان به نیازمندان و بزرگ داشت دانشمندان و بزرگان دین می دانستند و برای جلب رضایت آنان، مسجد، بیمارستان، مهمان سرا و غیره بنا می کردند. عالمان و فقیهان را رتبه و مقری می دادند تا گذشته از ثواب آخرت، مردم را به خود جلب کنند. براساس چنین دیدگاهی عضدالدوله دیلمی در بغداد به تأسیس بیمارستان همت گماشت [ممتحن، ۱۳۵۵: ۷۲].

بیمارستان عضدی بغداد از بزرگ ترین بیمارستان هایی بود که بغداد به خود دیده بود [غینیمه، ۱۳۶۴: ۳۶۱] و براساس بیمارستان جندی شاپور اهواز ساخته شد [فرای، ۱۳۶۳: ۳۶۱]. این بیمارستان طی مدت سه سال احداث گردید [الگود، ۱۳۵۶: ۷۲].

بیمارستان عضدی در سال ۳۷۱ (هـ.ق)، در غرب بغداد گشایش یافت. در استحکام آن توجه بسیار شده بود، چنان که خواجه نظام الملک در زمان احداث مدرسه ای نظامی بغداد گفته بود: «می خواهم ساختمان مدرسه محکم باشد، مانند بیمارستان عضدالدوله. شنیدم که به دستور ایشان برای هر آجر یک زیبل گج می ریختند». [صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۷۱-۲۷۰]. عضدالدوله همه می صنعتگران را برای ساختن

بیمارستان دعوت کرده [ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۱۱۴] و مبالغ هنگفتی را صرف بنای بیمارستان کرده بود. تجهیزاتی در آن بیمارستان وجود داشت که قابل توصیف نبود [ابن خلکان، بی تا، ۴: ۵۴]. دارو از اطراف و اکناف جهان در داروخانه ای بیمارستان جمع آوری شده بود. برای بیمارستان مدیران غیر طبیب در نظر گرفته بود و دفتری هم برای وجود صدقات وجود داشت. احتمالاً قادر پرستاری نیز وجود داشته است [نیرنوری، ۱۳۶۹: ۳۶۹].

چون عضدالدوله تجدید بیمارستان بغداد نمود، دو حقوق برای جبرئیل مقرر شد. زیرا هم پزشک بیمارستان بود و هم پزشک مخصوص عضدالدوله. به علاوه، خرج خوراک و پوشاك و منزل رانیز از خزانه‌ی عضدی دریافت می‌کرده [قطیعی، سال ۳۶۸هـ. ق] (۱۳۴۷).

جبرئیل دوم (جبرئیل بن عبیدالله) چشم‌پزشک عضدالدوله بود [الگود، بی‌تا: ۱۸۸]. وی علاوه بر آن که در بغداد مشهور بود، به علت نزدیکی با پادشاهان آل بویه، در ایران نیز شهرت زیادی داشت [سمردی، بی‌تا: ۳۳۰].

۳. ابوالحسین بن کشکرایا

تلمیذستان، از اطبای مشهور بغداد و در پزشکی استاد بود. او از جمله پزشکانی بود که توسط عضدالدوله در بیمارستان به خدمت گرفته شد. ابن کشکرایا قبل از خدمت در عضدی بغداد، در نزد سیف الدوله به سر می‌برد [قطیعی، ۱۳۴۷، ۵۴۳].

۴. علی بن ابراهیم بن بکوس: وی از زمهنه‌ی بزرگان اطبای بغداد بود. پس از آن که عضدالدوله بیمارستان را بنا نهاد، وی یکی از ۲۴ پزشک بیمارستان بود [همان، ص ۳۲۶]. ابن بکوس بسیاری از کتب علمی و پزشکی را به عربی ترجمه کرد. سپس چشمانش نایینا گردید. با وجود این طبابت می‌کرد. عضدالدوله برای وی مقرری مناسب تعیین کرد [نجم آبادی، ۱۳۵۳: ۲۶۹]. ابن بکوس با وجود نایینایی، در بیمارستان تدریس می‌کرد و به دانشجویان پهلوی می‌رسانید [عیسی بک، سال ۱۳۷۱: ۲۹].

۵. نظیف النفس رومی: نام برده در خدمت عضدالدوله بود. نوشه‌اند هرگاه بر بالین بیمار می‌رفت، بیمار نگران می‌شد. چنان‌که نقل کرده‌اند، وقتی عضدالدوله او راند یکی از فرماندهان ارتش، به رسم عیادت فرستاد، پس از آن که آن پزشک از عیادت فرمانده بازگشت، فرمانده یکی از معتمدان خود راند حاجب و نگهبان خاص عضدالدوله اعزام نمود و از حاجب خواست تا نظر و نیت عضدالدوله را درباره‌ی فرمانده بیان کند و درخواست نماید که اگر نظر عضدالدوله تغییر یافته است، اجازه دهد آن فرمانده استعفا دهد، زیرا به علت عیادت نظیف طبیب، فرمانده خیلی نگران است.

حاجب ماجرا را برای عضدالدوله تعریف کرد. عضدالدوله خنده‌ید و گفت، حسن نیت ما را به فرمانده ابلاغ کن و خلعت‌های گرانبهای نیز برای آن فرمانده فرستاد تا با این وسیله اطمینان خاطر وی را حاصل نماید [قطیعی، ۱۳۴۷: ۲۴۱-۲۴۲]. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، نظیف رومی قبل از آمدن به خدمت عضدالدوله در بغداد، در سال ۳۵۹هـ. ق در شیراز طبابت می‌کرده است [جوئل، بن بختیشور بن جبرئیل در خدمت و در سلک ملازمان خاصه بود. و

(هـ. ق) درگذشت و عضدالدوله در ۳۳۸ (هـ. ق) جلوس کرده و در ۳۷۲ فوت کرده است. بنابراین رازی ۱۵ یا ۲۵ سال پیش از جلوس عضدالدوله درگذشته است [الگود، بی‌تا: ۱۸۶-۱۸۷]. (و سال ۳۶۸هـ. ق)، سال آغاز بنای بیمارستان است.).

در برخی کتاب‌ها از جمله عیون الانباء آمده است: رازی سرپرست امور بیمارستان عضدی بغداد بوده، حال آن که عضدالدوله شهر بغداد را در سال ۳۶۷ فتح کرد و رازی تقریباً نیم قرن پیش تر درگذشته است. این ابی اصیبیه پس از نقل این گفته افزوده است: «آن چه نزد من درست به نظر می‌رسد،

این است که رازی از حیث زمان مقدم بر عضدالدوله است. حقیقت این است که رازی بیمارستان بغداد را پیش از آن که عضدالدوله آن را تجدید بنا نماید، سرپرستی می‌کرده» [الاندلسی، ۱۳۴۹: ۱۵۴]. مدت حکومت عضدالدوله از ۳۷۲ تا ۳۳۸ (هـ. ق) و مرگ رازی به صحیح ترین قول در سال ۳۲۰ (هـ. ق) بوده. پس هم زمان بودن محمد زکریای رازی با عضدالدوله دیلمی، به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح باشد [حلبی، ۱۳۵۱: ۹۸].

عضدالدوله پزشکان مشهور را دعوت به همکاری کرد که تعداد آنان به ۲۴ نفر می‌رسید [قطیعی، ۱۳۴۷: ۵۸۷]. آنان از بهترین پزشکان موجود در عراق بودند [الگود، بی‌تا: ۱۸۸] و در زمینه‌های جراحی، شکسته‌بندی، چشم‌پزشکی و خون متخصص بودند. بیمارستان عضدی رئیسی داشت که او را الساعور می‌گفتند.

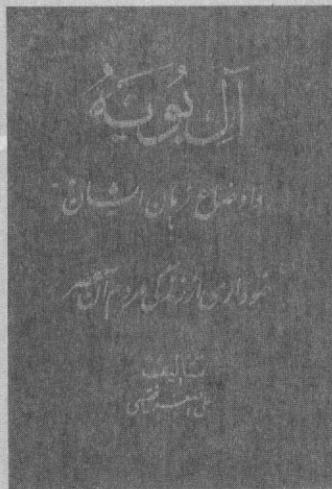
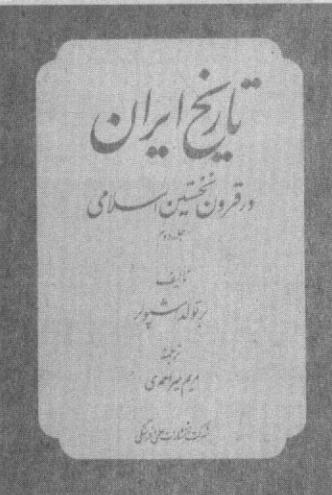
رئیس بیمارستان عضدی، شیخ ابومنصور صاعد بن بشیر نام داشته [ظریف الاعظمی، ۱۳۵۰: ۱۲۴].

نام برخی از پزشکانی که در بیمارستان بغداد به کار مشغول بوده‌اند، به این شرح است:

۱. ابوالخیر الجراحی: وی از مشاهیر جراحان سده‌ی چهارم هجری است. ابوالخیر در بیمارستان عضدی بغداد جراحی می‌کرده و ریاست بیمارستان مزبور رانیز به عهده داشته و به «شیخ ابوالخیر» معروف بود. وقتی که عضدالدوله دیلمی بیمارستان عضدی بغداد را ساخت، از هر طبقه‌ی پزشکان، عضدی را انتخاب و به کار گمارد. یک طبیب حاذق را شخصاً انتخاب و به کار گمارد.

سپس از میان کلیه‌ی پزشکان ماهر و بزرگ منتخب، ابوالخیر الجراحی را به ریاست جراحان منصب نمود [سمردی، ۱۳۷۷: ۳۵۵]. عضدالدوله حقوق مناسبی برای وی تعیین کرد [نجم آبادی، ۱۳۵۳: ۶۶۱].

۲. جبرئیل دوم: عضدالدوله عازم بغداد شد و جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشور بن جبرئیل در خدمت و در سلک ملازمان خاصه بود. و



۱۳۷۵: ۱۹۴]

توسط ابن‌العریق از بیمارستان انجام گرفت، معلوم شد که ابن‌الهارونی یهودی، موقوفات بیمارستان را به خود اختصاص داده است. ابن‌العریق دست آن یهودی را از موقوفات کوتاه نمود و سپس دستور تعمیر بیمارستان را صادر کرد» [نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۶۶۷].

در سال ۴۶ هـ. ق، برای بیمارستان امکان استفاده از میراث شخصی به نام ابوالملک به وجود آمد. وی به ترمیم ساختمان‌ها پرداخت و باز دیگر اوقافی برای آن معین کرد. به موازات این موقوفت، تعداد بیماران وی به ۲۸ نفر افزایش یافت [الگود، بی‌تا: ۱۹۸].

قزوینی رازی، در حدود سال ۵۶۰ هـ. ق
می‌نویسد: «از خیرات عضدالدوله بیمارستان بغداد
است که هنوز باقی است» [قزوینی رازی،
۱۳۵۸: ۲۱۴].

در سال ۵۶۹ هـ. ق سیلی عظیم بغداد را فرا گرفت که ابن‌اثیر آن را چنین توصیف کرده است: «باران خیلی سنگین باریدن گرفت. دجله از هر دو کرانه طغیان کرد و در هر دو طرف بیمارستان سیل به راه افتاد و خانه‌های را خراب کرد. بیمارستان عضدی آب گرفت. چارچوب‌ها به وسیله‌ی جریان آب کندۀ شده بود و قایقه‌ها تا پشت پنجره‌ی بیمارستان پیش رفتند» [الگود، بی‌تا: ۱۹۸؛ ابن‌اثیر، بی‌تا،
ج ۲۲: ۸۹]. بعد از پایان طغیان سیل و خرابی‌های واردۀ بیمارستان، دوباره بیمارستان ترمیم و به صورت اول خود درآمد [نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۷۷۹]. در سال ۵۸۰ هـ. ق وقتی ابن‌جیبر به بغداد رسید، مشاهده کرد که بیمارستان دایر و به امور بیماران رسیدگی می‌شود. ابن‌جیبر می‌نویسد: «بین محله‌ی شارع و دوازده بصره، بازار بیمارستان قرار دارد که خود شهرکی است و بیمارستان مشهور در این محله واقع شده است. این بیمارستان بر ساحل دجله است و هر روز دوشنبه و پنج شنبه، پزشکان به آن سرکشی می‌کنند و از احوال بیماران آگاه می‌شوند و آن‌چه را بیماران نیاز دارند، برای آنان آماده می‌کنند و پرستارانی به پختن غذا و آماده‌سازی دارو مشغول‌اند» [ابن‌جیبر، ۱۳۷۰: ۲۷۶].

از ذیل خواجه نصیرالدین طوسی بر جهانگشای جوینی معلوم می‌شود که بیمارستان عضدی بغداد تا زمان هجوم مغول پایدار بوده است. وی در چگونگی فتح بغداد در سال ۶۵۶ هـ. ق می‌نویسد: «سوغونجاق و بایجو نوین از آن طرف که بیمارستان عضدی است، جنگ را آغاز کردند» [طوسی، ۱۳۵۵، ج ۲۸۸: ۳]. بیمارستان عضدی بغداد، تا دوره‌ی مغول عالی‌ترین نمونه از نوع خود بوده است [فرای،
۱۳۶۲: ۲۴۸].

ابن‌خلکان بیمارستان عضدی را به گونه‌ای وصف می‌کند که معلوم می‌دارد در زمان او (نیمه‌ی دوم قرن هفتم هجری) همچنان وجود داشته است. وی می‌نویسد: «بیمارستان عضدی که در بغداد است، به عضدالدوله منسوب است و در جانب غربی بغداد قرار دارد».

۶. ابوالحسین بن تفاح الجرایحی: وی در عمل بسیار حاذق و چاپکدست بود و به امر عضدالدوله در بیمارستان عضدی بغداد مشغول به کار بود [قفاطی، ۱۳۴۷: ۵۴۴]. نوشته‌اند در یکی از جنگ‌ها، زخم شمشیری بر ران یکی از فرماندهان عضدالدوله وارد شد که قسمتی از شمشیر در ران او ماند. جراحان زمان از خارج کردن آن ناتوان بودند. عضدالدوله، ابوالحسین را احضار و امر به اخراج پاره شمشیر نمود. وی با زبردستی آن را بیرون آورد و در نتیجه حقوقی برای ابوالحسین مقرر گردید [سرمدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۸].

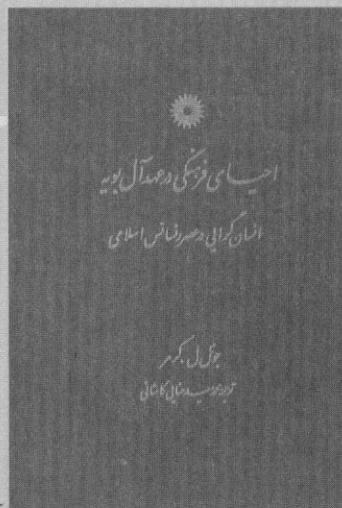
۷. ابویعقوب اهوازی: وی از مردم اهواز بود [نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۶۶۹]. و از مشاهیر اطباء و از جمله پزشکانی است که به دستور عضدالدوله در بیمارستان بغداد مشغول به کار شد و از جمله‌ی ۲۴ پزشک آن بیمارستان بود [قفاطی، ۱۳۴۷: ۵۸۴].

۸. علی بن عباس مجوسی: وی اهوازی، زرتشتی و شاگرد ابو Maher - سیار قمی بوده [میرانی، ۱۳۴۷: ۷۲]. عنوان مجوسی نشان می‌دهد که نیاکان این دانشمندان مجوسی بوده‌اند. در ضمن گفته شده که او خود نیز پیرو کیش زرتشتی بوده است. زمانی که عضدالدوله در شیراز می‌زیست، علی بن عباس پزشک در بیار وی بود. ظاهراً وی به همراه عضدالدوله به بغداد نرفته است [همان، ۱۸۴-۱۸۵].

۹. از جمله پزشکان دیگر که توسط عضدالدوله برای طبابت در بیمارستان عضدی بغداد برگزیده شدند، بنو حسون، ابو عیسی بقیه، ابو نصر دحلی، الصلت (شکسته بند پر آوازه) [عیسی بک، ۱۳۷۱: ۱۱۱۷ و ۱۲۱]. و ابن مندویه اصفهانی [قفاطی، ۱۳۴۷: ۵۸۷]. هستند.

بیمارستان عضدی بغداد بعد از عضدالدوله

پس از درگذشت عضدالدوله، شکوه اولیه‌ی بیمارستان بغداد از بین رفت. اما شهرت کارکنان آن رویه افول نگذاشت و بیمارستان بهترین پزشکان عراقی و ایران را به خود جلب می‌کرد [الگود، بی‌تا: ۱۹۱]. بهاءالدوله و شرف‌الدوله از امیران آل بویه، در رونق بیمارستان تلاش و موقوفات بسیاری وقف آن کردند. ولی بعدها به علت کمبود و نرسیدن مخارج، از اعتبار بیمارستان کاسته شد که شرح آن را عینی در عقد الجمان چنین آورده است. «چون سال ۴۴۹ هـ. ق رسید و خلیفه‌ی وقت القائم با مارالله، و سلطان، طغل‌بیک بود، بیمارستان توسط عمید‌الملک مورد بازرسی قرار گرفت و معلوم شد که بیمارستان بدون دارو است و بیماران را بر روی زمین خوابانده و بر بالای سر هر یک پیاز گذارده‌اند که آن را بموی کردند. بیمار دیگری مشاهده کردند که برای رفع تشنجی، از کوزه‌ی آبی کرم‌زده استفاده می‌کرد و نیز در بازرسی که



[ابن خلکان، بی‌تا: ۵۴].

این بخطوطه که در نیمه‌ی اول قرن هشتم هجری (۷۳۱) به بغداد سفر کرده، به ویرانی بیمارستان اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «قسمت غربی بغداد که بیش از سایر نقاط آن آباد گردیده بود، اکنون بیشتر آن خراب است. بیمارستان بغداد که نخست به صورت کاخی بزرگ بوده، اکنون بیشتر آن شارع واقع شده است» [ابن بخطوطه، ۱۳۷۷: ۲۱۶].

در جریان حمله‌ی مغول به بغداد، این بیمارستان دچار سرنوشتی مشابه سایر قسمت‌های شهر می‌شود، چنان‌که این بخطوطه صد و پنجاه سال بعد از حمله‌ی مغول، از بغداد دیدار می‌کند و بیمارستان را به کلی ویران می‌یابد. این بیمارستان حداقل به مدت ۲۰۰ سال محل مداوای بیماران و معلولین بوده است [کبیر، ۱۳۶۲: ۲۸۹].

دارالمجانین

در سده‌ی چهارم هجری، در شهرهای بزرگ، برای نگه‌داری و درمان دیوانگان، مکان‌های اختصاصی داشت که به آن‌ها دارالشفا، بیمارستان، مارستان، دارالمریض و دارالمجانین اطلاق شده است. عضدالدوله دارالشفایی به این منظور در بغداد ساخت. در بیمارستان عضدالدوله در بغداد، قسمتی ویژه‌ی نگه‌داری دیوانگان و مجانین بود که پزشکان آنان را زنجیر می‌کردند و سپس به معالجه می‌پرداختند تا بهبود یابند. عضدالدوله بر دارالشفای بغداد املاک زیادی را وقف کرد که صد هزار دینار درآمد داشت. گویند، زمانی که دارالشفای بغداد ساخته می‌شد، عضدالدوله به تماسی آن رفت. دیوانه‌ای در بنده بود. به عضدالدوله گفت: ای امیر همه‌ی کارهای تو وارونه است. دیوانه تویی، بر من بند حرام است. عضدالدوله گفت، در من چه دیوانگی دیدی، دیوانه گفت، اول آن که مال از عاقلان می‌گیری و بر دیوانگان صرف می‌کنی. دوم آن که شفا دادن به امر خدادست و تو دارالشفا می‌سازی و خود را شفاده‌نده می‌پنداشی! بر از این دیوانگی چه باشد.

عضد گفت زه ای سراینده زه
نگفت هیچ عاقل سخن از تو به
[مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۱۵-۴۱۶؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۱۷].

بنیامین تطیلی که در حدود سال ۵۶۷ هـ. ق از بغداد دیدن کرد، از بیمارستان عضدی و آسایشگاه ویژه‌ی بیماران روانی با اعجاب یاد می‌کند [دوری، ۱۳۷۵: ۳۵].

پی‌نویس‌ها:

۱. ممتحن، حسین‌علی. راز بقای تمدن و فرهنگ ایران. دانشگاه ملی ایران. تهران. ۱۳۵۵.
۲. غنیمه، عبدالرحیم. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه‌ی نورالله کساشی. انتشارات یزدان. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۴.
۳. فرای، ر. ن. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. (ج ۴، تاریخ ایران کمیریح). ترجمه‌ی حسن اتوشه، امیرکبیر. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۳.
۴. الگود، سیریل. تاریخ پژوهشگران ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی باهر